

حرامزاده های دنیای سیاست و قدرت افغانستان را رها نخواهند کرد

نظامیان، ده ها هزار از مردم عادی یا باز می گشتند، یا می گریختند. یک عده به خانه و کاشانه خود در شهرهای آزاد شده باز می گشتند و عده ای دیگر از شهرها و روستاهای خود که در تیررس گلوله های توپ و تفنگ و بمب های، بمب افکن ها قرار گرفته بود، می گریختند. با پای پیاده، با اسب و الاغ و یا حتی نشسته بر فرغونی که به وسیله نوه هایشان حرکت داده می شد. داستان فرار، بی خانمانی و آوارگی افغان ها هنوز ادامه داشت و در آینده هم ادامه خواهد داشت.

در جاده ها و کناره های آنها، غیر از سنگ و صخره و بوته های خودرو، چیزهای دیگری هم افتاده بود. جنازه ها ... جنازه های مردانی که یا نمی دانستند برای چه می جنگند و کشته می شوند و یا به خاطر تعصب کوری که به آنها القاء شده بود، هنگام عقب نشینی سریع طالبان جان خویش را بیپوده از دست داده بودند.

پسران هم سن و سال خویش دید که درباره کتاب و مدرسه حرف می زدند. شاید لحظه ای این پرسش در ذهنش نقش بست که: من هم می توانم روزی به مدرسه بروم؟ سینماهای باقیمانده بازگشایی شد و هزاران تن از مردمی که چندسالی از سینما رفتن محروم بودند، به سوی درهای ورودی آنها هجوم بردند و بعضی ها، بعضی دیگر را زیر دست و پا لگد کردند. ایستگاه تلویزیون هم به کار افتاد، ولی افسوس که خیلی ها تلویزیون نداشتند تا تصویر گوینده را که پس از ۵ سال غیبت، به بینندگان سلام می کرد، ببینند و صدایش را بشنوند.

در خارج اما خبرها از عادی شدن زندگی در کابل و دیگر شهرهای آزاد شده حکایت داشت. کمتر کسی از عکس ها و خبرهای مربوط به جاده ها، دشت ها و کوه ها، آنچنان که روی داده بود، آگاه می شد. در جاده ها، دشت ها و کوه ها، غیر از

اصلی ترین نشانه های نمادین پنج سال حکومت جابرانه و توأم با بربریت طالبان بر بخش وسیعی از افغانستان، که بی شک قبلاً ده سالی هم صرف برنامه ریزی برای تشکیل این گروه، تعلیم دادن آنها و تجهیز کردنشان شده بود، در چشم برهمزدنی محو شد: **ریش و برقع!** هنوز نیروهای ائتلاف شمال در کابل و دیگر کشورهای آزاد شده از بند حاکمیت طالبان، مستقر نشده بودند که زنان برقع از صورت برگرفتند و مردان به سلمانی ها هجوم بردند تا خویش را از رنج ریش تحمیلی با استاندارد طالبانی نجات دهند. مغازه ها و اماکن ممنوعه بازگشایی شد. دخترکی به مقابل و پترین مغازه ای که لباس و وسایل عروسی می فروخت، رسید و با چشمان حیرت زده سرگرم تماشای لباس هایی شد که پیش از آن هرگز ندیده بود: **لباس عروس.** و پسرکی تفنگ بر دوش، وقتی همراه نیروهای ائتلاف شمال به کابل قدم گذاشت، خویش را در محاصره



طالبان - به منطقه آمده اند، قسم حضرت عباس می خورند، اما دم بسیار دراز خروس پنهان کرده شان، از دور هم قابل دیدن است. آنها می گویند هدف ما فقط بازگرداندن آرامش به افغانستان است. اما برای آینده آن طرح هایی می دهند که از آنها بوی دروغ، خون، دنائت و استثمارگری استشمام می شود.

چه طرح حضور نمایین محمد ظاهر شاه در صحنه سیاسی افغانستان و چه طرح تشکیل دولت فراگیری که "حقوق قومیت هادر آن رعایت شده باشد" و چه طرح های خوش ظاهر دیگر، همگی ادامه فریبکاری های دو دهه پیش است. افغانستان بدان دلیل به این روز افتاد که دیگران به قوم گرایی و تضادهای بین اقوام ساکن در آن دامن زدند. همین محمد ظاهر شاه که "لوی جرگه" (مجلس مهمتران اقوام) را در زمان سلطنتش بنیاد نهاد، بزرگترین خدمت را به قدرت هایی کرد که از بیش از دو سده پیش سوادی تسلط بر افغانستان را در سر داشته اند. او "لوی جرگه" را چنان سامان داد که هیزم تنور قوم گرایی باشد و با دادن امتیازات و برتری های ویژه به پشتون ها (که خود از آنان است)، دانسته یا نادانسته زمینه سقوط خود و مصیبت های تحمیلی بر ملت افغانستان را مساعد کرد.

طرح های در زورق پیچیده شده فعلی، در نهایت ماهیت همان طرح "لوی جرگه" را دارد و بر حقوق دستکاری شده قومی تیره های مختلف



دولت اسلامی در کابل مستقر شد، اما بدون احمد شاه مسعود که چند روز پیش از آغاز دوره جدید بازی در افغانستان انفجارهای عجیب نیویورک و واشنگتن، به شیوه ای حیرت انگیز و مرموز کشته شده بود. مسعود مرکز ثقل پایداری نیروهای مردمی افغانستان، که کشورشان را آزاد و فارغ از سیطره پنهان و آشکار بیگانگان می خواهند، بود. نامردان او را کشتند تا اجرای نقش بعدی بازیشان در افغانستان با مانع و مقاومتی مواجه نشود. اما مسعود و آرمان هایشان هنوز از یاد همزمان او نرفته است و همان ها بودند که در آستانه بازپس گیری کابل تصاویری از او، همراه با گفته های وصیت گونه اش را برافراشتند.

وقتی از رزمنده ای که با سلاح نیمه سنگینی در دست و سوار بر الاغ، در پی ستون های زرهی نیروهای ائتلاف شمال به سوی کابل در حرکت بود، پرسیدند: دلت می خواهد افغانستان در آینده چه وضعی داشته باشد؟ پاسخ شنیدند: همان وضعی که "صاحب امر" (فرمانده) مسعود می خواست.

چه طالبان تسلیم و تار و مار شوند و چه در نواحی کوهستانی به مقاومت ادامه دهند، افغانستان همچنان کانون بحران و آشوب خواهد بود و مردمش باید رنج هایی از جنس دیگر را تحمل کنند.

آنان که به بهانه ریشه کن کردن تروریسم بن لادنی و از بین بردن مولود حرامزاده خود -



افغانستان بنیاد نهاد شده است.

حرام زاده های دنیای سیاست و اقتصاد قصد ندارند دست از سر افغانستان بردارند. آن ها افغانستانی می خواهند که تحت کنترلشان باشد، بتوانند از مزایای اقتصادی آن (از جمله انتقال منابع انرژی ترکمنستان و دیگر سرزمین های آسیای میانه) بهره بگیرند.

دولت ایران با حمایت از طرح

ابتکاری برهان الدین ربانی برای

تشکیل "لوی جرگه" که در آن از

قوم گرایی اثری نیست، می تواند

نقشه های بیگانگان برای جا خوش

کردن در افغانستان را خنثی کند

آنها همچنین خواهان وجود یک افغانستان بی ثبات هستند تا هر زمان ضرورت اقتضا کرد، بتوانند از طریق آن به کشورهای پیرامونی (هند، ایران، چین و روسیه) ضربه بزنند.

در این میان، دکتر برهان الدین، ربانی، رئیس دولت اسلامی افغانستان با هوشمندی، طرحی برای آینده افغانستان ارائه کرده است که در صورت اجرا، آفت قوم گرایی در افغانستان را (ولو در درازمدت) ریشه کن خواهد کرد. او پیشنهاد کرده است هر ۲۰ هزار افغانی



پوشند. یک دلیل آن، فراهم کردن مقدمات تقسیم قدرت در افغانستان بر پایه های قوم گرایی است. و قوم گرایی آفتی است که تا از افغانستان ریشه کن نشود، این سرزمین روی آرامش را نخواهد دید. (در مورد روند کنفرانس بن و نتایج آن در بخش "فراسوی مرزها" تحلیلی ارائه کرده ایم.)



یک نماینده برگزینند. صدیها هزار نفر نیز از سوی قشرهای فرهیخته (نویسندگان، هنرمندان، متفکران و ...) معرفی شوند. سپس این برگزیدگان از میان خود افرادی را برای تشکیل لوی جرگه جدید با وظایف جدید، معرفی کنند و آنان برای چگونگی اداره افغانستان در آینده و محتوای قانون اساسی آن تصمیم بگیرند. این طرح بی آنکه "لوی جرگه" را نفی کند، از تبدیل آن به ابزاری برای دامن زدن به قوم گرایی و تشدید تضادهای قومی جلوگیری می کند.

فریب لبخندهای چک استراو را که اخیراً برای دومین بار به تهران آمد و نیز بازی دیگر قدرت ها را نخوریم. از دکتر برهان الدین ربانی و طرح او برای آینده افغانستان حمایت کنیم تا منافع ملی ما- و امنیت مرزهای شرقی ما- تضمین شود. در این راه کسانی دیگر با ما- به دلیل منافع خاص خودشان- همراه خواهند بود: روسیه، هند و چین ...

روند کنفرانس بن و نتایج حاصل از آن نشان داد که به واقع قدرت های ذینفع قصد ندارند به این سادگی ها از منافع خود در افغانستان چشم